

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۷ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۱۵-۳۲

نقد و بررسی کتاب تاریخ ادبیات عصر عباسی در پرتو فرهنگ و تمدن ایرانیان باستان اثر وحید سبزیان پور^۱

سجاد دادفر^۲

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

روح‌الله بهرامی^۳

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

چکیده

چیرگی و سرآمدی ایرانیان بر بخش بزرگی از جهان باستان آن روز، استقرار و آرامشی پدید آورد که در سایه آن، مردمان توانستند به فرهنگ‌سازی و گسترش روابط انسانی در میان خویش پردازند. در عصر ساسانیان، در نتیجه نفوذ سیاسی و دینی گسترده ایران؛ به ویژه در دو منطقه حیره و یمن، اعراب به تدریج تأثیرات کلانی را از تمدن ایرانی به دست آوردند. به دنبال گسترش اسلام و فتح ایران توسط اعراب مسلمان، آداب و فرهنگ ایرانی به همراه جلوه‌های بارز تمدن ملت ایران از راه‌های گوناگون و در زمینه‌های متنوع بر فرهنگ و زبان عربی تأثیر گذارد و موجبات پیشرفت و تعالی اعراب را در گستره حکومت و سیاست، فرهنگ و ادب و علوم و فنون فراهم آورد. این نوشتار، بر آن است تا کتاب تاریخ ادبیات عصر عباسی در پرتو فرهنگ و تمدن ایرانیان باستان، اثر وحید سبزیان پور را از دو منظر شکلی و محتوایی مورد نقد قرار دهد. بررسی کتاب نشان می‌دهد که مؤلف کوشش نموده تا با تکیه بر منابع اصلی و تحقیقات جدید به بررسی و تحلیل موضوع پردازد. با این حال، از آنجا که ماهیت نقد، بررسی، تحلیل و ارزیابی علمی نقاط قوت و ضعف یک اثر در ابعاد شکلی، محتوایی و روش‌شناسی آن با توجه به معیارهای علمی نقد است، در این پژوهش نیز تلاش گردیده تا با توجه به تعریف فوق به نقد اثر مذکور پرداخته شود.

واژگان کلیدی: ایران، اعراب، ادبیات، عباسیان، تمدن.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۱۷

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۸

۲. رایانامه نویسنده مسئول: sdadfar@razi.ac.ir

۳. رایانامه: dr.bahrami2009@gmail.com

پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

نقد را می‌توان دانش تنقیح آثار و نوشته‌ها دانست که علاوه بر روشن ساختن ماهیت نوشته‌ها به زدودن ابهام از آن‌ها و بارور ساختن ظرفیت‌های آن کمک می‌کند. از این حیث، نقد نوعی واکاوی به حساب می‌آید که فرد و به عبارت روشن‌تر، خواننده را در کشف قابلیت‌های متون، حوزه فکری و نوع نگرش نویسنده، توانمندی وی در ارائه دغدغه‌های فکری‌اش، موفقیت متن در رساندن اهداف و انگیزه‌های تألیف، دریافت هدف نوشته و میزان نوآوری آن، اتقان و مستند بودن استنادها و مسائل بسیار دیگر از این دست یاری می‌کند (ر.ک: بختیاری، ۱۳۹۴: ۴۵).

بنابراین، چنانچه حیات اندیشه‌ورزی را به نقد بدانیم، نقطه ثقل یک اندیشه روشمند نیز وابسته به مؤلفه نقد علمی است، چراکه بدون آن، نه تنها ساختار یک پژوهش علمی ناب شکل نمی‌گیرد، بلکه خلاقیت آن تضمین نمی‌شود. تنها در سایه نقد است که متن به پویایی بایسته خود دست می‌یابد (ر.ک: کریمی و رمضان، ۱۳۹۳: ۳).

به این ترتیب، نقد آثار تألیفی، گامی بزرگ در شناخت اثرگذاری یک نوشته است. این امر با بررسی نقاط قوت و ضعف آثار می‌تواند به سوی عمیق‌تر شدن آن‌ها در فضای علمی کمک کند. به این سبب، نقد، متضمن شناخت نقاط قوت و ضعف یک اثر است و با همین هدف نیز انجام می‌شود. در حقیقت با این کار، میزان اعتبار آن اثر به محک آزمایش گذاشته می‌شود و روزه‌های جدیدی به سوی اصلاح و نوآوری‌های بهتر گشوده می‌شود (ر.ک: بختیاری، ۱۳۹۴: ۴۶).

بنابراین، نقد را می‌توان از کارهای ارزشمند و علمی دانست که موجب پیشرفت علم می‌گردد. همین مسأله باعث گردیده تا بسیاری از محققان فرهیخته، پیشنهاد نقد آثار خود را مطرح نمایند. در این راستا، این نوشتار بر آن است تا با هدف تأکید بر اهمیت و قدردانی از زحمات مؤلف و بر اساس شیوه‌نامه شورای بررسی کتب و متون علوم انسانی، این اثر را در مؤلفه‌های گوناگونی در دو بُعد بیرونی - صوری - شکلی و نیز درونی - باطنی - محتوایی و بر اساس شاخص‌های نقد به معیار تحلیل علمی بکشد.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

بالندگی تمدن اسلامی، مرهون بذل مساعی و حضور جدی اقوام و ملل مختلفی است که هر یک به قدر پیشینه و توانایی‌های تمدنی خویش، نقش بسزایی در گسترش و توسعه آن داشتند. به مدد فتوحات

جهادگران مسلمان، کانون‌های پراکنده تمدنی یمن، بین‌النهرین، ایران، شام، مصر، اندلس و سایر تمدن‌ها به هم نزدیک شدند. در پی این ارتباط نزدیک و رویارویی سرنوشت‌ساز، تمدن اسلامی به مفهوم کامل خود شکل گرفت (ر.ک: جان احمدی، ۱۳۸۶: ۶۹).

در این میان، یکی از تمدن‌های مهم و تأثیرگذار بر فرهنگ و تمدن اسلامی، تمدن ایرانی است که همه محققان و تمدن‌نویسان به نقش مهم آن در بالندگی تمدن اسلامی اقرار دارند. مشارکت و مداخله ایرانیان در اوج‌گیری تمدن اسلامی، مستلزم دارا بودن پیشینه‌ای کهن و غنی است. طبق استناد منابع تاریخی، ایران یکی از تمدن‌های پرمایه باستانی است که اقوام آن بر مدار وحدت ملی و ثبات ارضی بنا شده است. فلات ایران به عنوان مأمن اقوام آریایی به سرعت بر تارک تمدنی درخشیدن گرفت.

آثار بر جای مانده از واپسین سلسله ایرانی (ساسانیان) که مدت چهارصد سال بر بخش‌های بزرگی از جهان آن روز فرمانروایی کردند، حکایت از ارجمندی و توانمندی دولت‌مردان و مردمان ایران دارد. توجه فرمانروایان ایرانی به دانش و دانش‌پروری، ایران را به پایگاه علمی شرق مبدل نمود (ر.ک: محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۱۲۵).

این حضور پر مایه و پیوسته ایرانیان در عرصه‌های مختلف تاریخ جهانی همچنین دارا بودن موقعیت جغرافیایی مناسب، موجب شد تا ایران در طول تاریخ حیات تمدنی به کرات در معرض تهاجم اقوام مختلف قرار گیرد و گاه نیز مدت‌ها زیر سلطه بیگانگان درآید. در این میان فتوحات اسلامی در ایران و سقوط دولت ساسانی، شرایط ویژه و دگرگونی را در این سرزمین کهن ایجاد نمود. در روند پر سرعت فتح ایران توسط اعراب مسلمان، هرگز ایرانیان فرهنگ ملی خود را به طور کامل ترک نکردند، بلکه در رویارویی با فرهنگ اسلامی، ابتدا بخش‌های مهمی از آن را پذیرفتند و سپس در اعتلای سایر بخش‌های معرفتی و علمی آن کوشیدند. در مواجهه با زبان عربی به عنوان رکن مهم فرهنگ‌پذیری و عنصر ارتباطی جهان اسلام، اگرچه ایرانیان آن را جایگزین زبان فارسی نکردند، اما در مقام مقابله و تعارض با زبان عربی نیز برنیامدند، بلکه سرسختانه و علاقه‌مندانه نگاهبان اصلی آن بودند. حتی در دوره‌هایی که مراکز اصلی زبان و فرهنگ عربی دچار ضعف و سستی بود، شهرهای بزرگ ایران پیوسته یکی از مراکز مهم حفظ و توسعه این زبان به شمار می‌رفت (همان: ۱۰).

در این میان، با قدرت‌گیری عباسیان و حضور آنان در رأس جامعه اسلامی، شرایط ایرانیان نیز دگرگون گشت. این دوره که یکی از ادوار مهم و تعیین‌کننده تمدن اسلامی است، عرصه‌ای نوین

برای انجام فعالیت و مشارکت ایرانیان در جامعه اسلامی ایجاد کرد. عباسیان که به مدد ایرانیان روی کار آمدند، به پاس خدمات ایشان، آنان را به ابناء الدوله موسوم کردند (ر.ک: جاحظ، ۱۹۹۸، ج ۲: ۱۴۵) و در تقویت پایگاه ایران و شهرهای آن کوشیدند. خلفای عباسی به پاسداشت خدمت ایشان، کارها و مشاغل مهمی را بدان‌ها سپردند. از این پس، حضور فضلا و دانشمندان و صاحب‌نفوذان ایرانی در دبار خلفای اسلامی فزونی یافت. با حضور خاندان‌های ایرانی اثرگذاری چون نوبخت، برمک و سهل در عرصه علم و سیاست، تلاش در جهت ایجاد زمینه گرایش به آداب، سنن و سلوک ایرانی دوچندان شد. در همین دوره است که ایرانیان به دلیل دارا بودن تمدنی ریشه‌دار و کهن، بر مظاهر تمدنی اسلام مهم‌ترین تأثیر را نهادند (ر.ک: کریمر، بی تا: ۸۶).

احمد امین مصری ضمن تأکید بر تأثیر فرهنگ ایرانی بر فرهنگ عربی، این تأثیر را بیشتر در موضوعاتی چون: طرز تفکر ایرانیان، لغات فراوان ایرانی، امثال و حکم، موسیقی و غنا و همچنین دیوان انشاء و اصول نامه‌نگاری می‌داند (ر.ک: امین، ۲۰۰۵: ۸۶) اما واقعیت آن است که فعالیت‌های ایرانیان در این خلاصه نمی‌شد و فرهیختگان ایرانی در بخش‌های مختلف چون: احکام دینی، علوم ادبی، قضایی، سیاسی و اجتماعی جهدی بلیغ نمودند و در علم حدیث، تفسیر، کلام و تصوف سرآمد روزگار شدند. (ر.ک: جان احمدی، ۱۳۸۶: ۷۶) شاید به دلیل همین حضور چشمگیر است که ابن خلدون، متفکر بزرگ تونس‌ی اعتراف می‌کند به اینکه بیشتر دانشوران اسلام از ایرانیان‌اند، خواه در علوم شرعی و خواه در دانش‌های عقلی (ر.ک: ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۴۸).

حضور پر مایه و مؤثر ایرانیان در عرصه‌های مختلف فرهنگی و تمدنی اسلام، باعث گردید تا نویسندگان و پژوهشگران مختلف، کوشش نمایند تا این حضور را در آثار و نوشته‌هایی که به رشته تحریر درمی‌آورند بازتاب دهند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. معرفی اثر

کتاب تاریخ ادبیات عصر عباسی در پرتو فرهنگ و تمدن ایرانیان باستان اثر وحید سبزیان‌پور یکی از این آثاری است که به مسأله اثرگذاری فرهنگ و تمدن ایران باستان در ادبیات عصر عباسیان می‌پردازد. این کتاب در پنج فصل و توسط انتشارات یاردانش در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. بر اساس آنچه نویسنده محترم در مقدمه کتاب بیان داشته، تلاش نموده تا سیر شکوفایی ادب عربی را در

پرتو فرهنگ و تمدن ایرانیان باستان مورد بررسی قرار دهد. وی در این مورد می‌نویسد: «هدف ما در این کتاب، ارائه متنی عربی، متنوع و هدف‌دار، با استناد به منابع عربی قدیم و جدید به دانشجویان و علاقه‌مندان زبان و ادبیات عربی است تا علاوه بر قرائت متون عربی، با فرهنگ و ادب گمشده ایرانیان قبل از اسلام و تأثیر آن در تمدن اسلامی آشنا شوند.» (سبزیان پور، ۱۳۹۴: ۴)

در فصل اول کتاب که به اسلام در ایران و عوامل سقوط دولت بنی‌امیه اختصاص یافته است؛ مباحثی چون ادب عباسی، انگیزه حمله اعراب به ایران، شیوه برخورد عرب‌ها با آثار فرهنگی ایرانیان و عوامل سقوط دولت بنی‌امیه را شامل می‌شود.

در فصل دوم، با عنوان سرنگونی بنی‌امیه و حاکمیت بنی‌عباس، نویسنده تلاش نموده تا به بررسی مباحثی چون: نقش موالی و ایرانیان در سقوط بنی‌امیه و پیروزی بنی‌عباس، آغاز دولت بنی‌عباس، رفتار بنی‌عباس با بنی‌امیه و قیام‌های خونین ایرانیان پردازد. در فصل سوم که تأسیس دولت عباسی به دست ایرانیان را مورد بررسی قرار داده بر روند تشکیل دولت عباسی از سوی ایرانیان، نیاز عرب‌ها به شیوه‌های حکمرانی ایرانیان، تقلید از ایرانیان در نظام موروثی و انتقال مرکز خلافت عباسیان به بغداد تأکید دارد. در نهایت، فصل‌های چهارم و پنجم که به نظر می‌رسد فصول اصلی کتاب را شامل می‌شود، وجوه مختلف نفوذ فرهنگ ایرانی به فرهنگ عربی و عباسی را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد. استمرار دیوان خراج به شیوه ایرانیان، انتقال فرهنگ ایرانی به فرهنگ عربی، تأثیر موسیقی، اعیاد، نوع پوشش، امثال و حکم، واژگان، پندنویسی و تأثیر خردگرایی ایرانی بر اندیشه اعراب، بخشی از این وجوه را تشکیل می‌دهند.

مطالب پایانی کتاب، مشتمل است بر تنظیم یادداشت‌های تشریحی، ارائه یک اصطلاح‌نامه و واژه‌نامه و بیان فهرست منابع و مآخذ مورد استفاده پژوهش است. با ذکر این مختصر در باب معرفی اثر و ساختار پژوهشی آن، به بررسی و نقد شکلی و محتوایی اثر می‌پردازیم.

۲-۲. بررسی و نقد شکلی و ظاهری اثر

در بررسی و نقد شکلی و ظاهری اثر، نکات ذیل قابل توجه است:

- کیفیت فنی و ظاهری اثر از نظر طرح جلد؛ گویا و در حد معمولی است.
- با توجه به عنوان کتاب که دو مؤلفه مهم تاریخ ادبیات و فرهنگ و تمدن ایرانیان باستان را دربر می‌گیرد، طرح جلد هم از حیث تصویر و هم از نظر طیف رنگ می‌توانست جذاب‌تر و دلنشین‌تر باشد.

از حیث حروف‌نگاری؛ قلم به کار رفته در کتاب، ریز بوده و باعث خستگی خواننده می‌گردد. این مسأله در مقدمه کتاب، بیشتر به چشم می‌خورد.

صفحه‌آرایی کتاب، مناسب و قابل قبول و از نظر کیفیت شکلی و چاپ اثر، نسبتاً خوب ارزیابی می‌شود.

همچنین صحافی کتاب، خوب و محکم بوده و با توجه به حجم کتاب از جهت قطع، مناسب است. از نظر میزان رعایت قواعد عمومی نگارش و ویرایش تخصصی اثر، قواعد عمومی نگارش در متن به خوبی رعایت شده، اما به صورت فنی، نیازمند ویرایش مجدد است.

کتاب از منظر روان و رسا بودن؛ برای مخاطبین تخصصی دارای نثری روان و رسا است.

۲-۳. بررسی ابعاد محتوایی اثر

نخستین نکته‌ای که در نقد یک اثر، بایستی مورد توجه قرار گیرد، اهداف و انگیزه‌های نگارنده اثر از تولید یک متن است. با بررسی این اهداف و انگیزه‌های مؤلف است که می‌توان به درستی میزان توفیق و عدم توفیق یک اثر از دیدگاه مخاطبان و ناقدان مورد توجه و ارزیابی دقیق قرار گیرد. در مقدمه، نگارنده مدعی است که «هدف ما در این کتاب، ارائه متنی عربی، متنوع و هدف‌دار، با استناد به منابع عربی قدیم و جدید به دانشجویان و علاقه‌مندان زبان و ادبیات عربی است تا علاوه بر قرائت متون عربی، با فرهنگ و ادب گمشده ایرانیان قبل از اسلام و تأثیر آن در تمدن اسلامی آشنا شوند.» (سبزیان پور، ۱۳۹۴: ۴)

بر اساس چنین نگرشی، چند نکته در باب عنوان و متن این اثر با توجه به انگیزه‌ها و اهداف مؤلف قابل نقد و بررسی است. نخست اینکه، مؤلف بر تولید یک متن عربی در حوزه ادبیات عصر عباسی تأکید کرده در حالی که عنوان و متن کتاب چنین هدفی را پوشش نداده است؛ در فرایند کتاب، آنچه دیده شده این است که عنوان و متن اثر، بیشتر نشان‌دهنده بیان تاریخی و تمدنی است و اثرگذاری آن در عرصه ادب عصر عباسیان را به خوبی دنبال نکرده است. ثانیاً همه آنچه نگارنده به عنوان ارائه متن عربی از آن سخن گفته، نقل قول از متون و تحقیقات است و به تولید متن مستقلی که حاکی از حضور نگارنده در تولید متن بر اساس منابع مذکور باشد، دیده نشده است. نگاهی به متن‌های عربی موجود در محتوای کتاب، به درستی این روند را نشان می‌دهد. افزون بر این، عنوان کتاب، گویای چنین مقصودی

نیست و خواننده با دیدن عنوان اثر، منتظر مطالعه یک اثر تحلیلی و انتقادی است، در حالی که در متن با رویکرد کاملاً متفاوت روایی و نقلی که مورد اشاره قرار گرفت، مواجه می‌گردد.

اگرچه نویسنده، بررسی یک بازه زمانی مشخص از تاریخ اسلام، یعنی عصر عباسیان را مبنای کار خود قرار داده است، اما در یک ارزیابی کلی از حیث تسلسل عناوین، اثر از نظم و انسجام مطالب برخوردار نیست و فرآیند تقسیم‌بندی تاریخی عصر عباسیان و تأثیر فرهنگ و تمدن ایران باستان و چگونگی این اثرگذاری و مقاطع مؤثر و اثرگذار تاریخی آن مورد توجه جدی واقع نشده است. همچنین از نظر رعایت توالی تاریخ حوادث و انسجام مطالب داخل هر فصل، این مشکل پیوسته وجود داشته و فصول کتاب از روال منظمی برخوردار نبوده و دارای نظم و استحکام لازم نمی‌باشند. به عنوان مثال؛ در شروع فصل اول که به ورود اسلام به ایران و عوامل سقوط دولت بنی‌امیه اختصاص یافته، اولین عنوانی که خواننده با آن مواجه می‌شود ادب عباسی است که هیچ ارتباطی با عنوان فصل ندارد. ضمن اینکه، عناوینی چون: سقوط بنی‌امیه، نقش ایرانیان در پیروزی عباسیان، تأسیس دولت عباسی، چندین بار در فصول اول، دوم و سوم تکرار می‌شوند. به نظر می‌رسد، نویسنده می‌توانست مطالب را با انسجام و نظم منطقی بهتری تنظیم نماید.

از جهت میزان اعتبار علمی منابع، با توجه به ماهیت اثر که متنی تاریخی است و با توجه به مقطع زمانی آن که متعلق به سده‌های اولیه تاریخ اسلام می‌باشد، باید گفت که نویسنده در استفاده از منابع و تحقیقات لازم هم از حیث تنوع و هم از حیث اهمیت و اعتبار موقف بوده است. البته در مطالعات تاریخی، هر چند استفاده از منابع و پژوهش‌های جدید هم می‌تواند بر غنای اثر بیفزاید، اما دستیابی به مآخذ اصیل و معتبر و توجه به اعتبار و اصالت اسناد در گزینش و نقل اطلاعات از اهمیت ویژه و بیشتری برخوردار است. در اثر حاضر نیز بر همین اساس و از جهت ارجاع به منابع، تکیه اصلی نویسنده بر منابع اصیل و کهن بوده، اما در عین حال، از منابع جدید نیز به خوبی استفاده شده است. از جهت توجه به اصول منبع‌دهی علمی و میزان دقت در استنادات و ارجاعات اثر، موردی از عدم رعایت امانت و دقت در استنادات و ارجاعات مشاهده نگردید.

در مورد میزان رعایت بی‌طرفی علمی (عدم سوگیری و جانب‌داری غیرعلمی) در تحلیل‌های این اثر نیز باید گفت: نویسنده تلاش نموده تا در بیان نحوه تعامل جهان ایرانی با فرهنگ عربی و کیفیت

این تعامل در قبل و بعد از اسلام، جانب اعتدال و انصاف را رعایت نماید و در این باره نیز به نظر می‌رسد، موفق بوده است.

از حیث نوآوری در این اثر و طرح نظریه علمی جدید، ارائه ساختار علمی نو، به کارگیری ادبیات علمی روزآمد، طرح یک افق نو و خلاقیت ویژه، تنظیم جدید از مباحث، طرح استدلال نو... می‌توان گفت: این اثر فاقد نوآوری بوده و مانند بسیاری از آثار دیگر موجود در این حوزه، تلاش نویسنده متمرکز بر ارائه تصویری از تحولات مربوط به فتح ایران، توسط اعراب مسلمان و تأثیر این فتح بر شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی - عربی در بازه زمانی مورد نظر در کتاب و آن هم بیشتر بر اساس روش توصیفی بوده است؛ بنابراین، در مجموع خلاقیت ویژه و یا نوآوری خاصی در اثر دیده نمی‌شود. در مورد میزان سازواری محتوای علمی - پژوهشی اثر با مبانی و پیش‌فرض‌های مورد قبول آن باید گفت: پیش‌فرض اثر، این بوده که سرزمین ایران و ساکنان آن در پیش از ظهور اسلام از پیشینه غنی و پرمایه‌ای در حوزه‌های مختلف فکری، فرهنگی و تمدنی برخوردار بوده‌اند. این مسأله باعث گردید تا بعد از فتح ایران، توسط اعراب مسلمان، زمینه‌های انتقال این تمدن به فرهنگ قوم فاتح فراهم گردد و به زودی فاتحان عرب، خود را در سایه‌سار تمدن قوم مغلوب احساس نمایند. این مسأله، به ویژه در حوزه تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی بر فرهنگ عربی کاملاً مشهود است. نویسنده در این باره می‌نویسد: «مردم این سرزمین نه تنها پیشینه‌ای برجسته و والا داشته‌اند که منشأ تحول و توسعه فرهنگ و ادب عربی بوده‌اند، به گونه‌ای که همه محققان و صاحب‌نظران به این حقیقت اقرار دارند که دوران طلایی فرهنگ و ادب عربی در سایه نفوذ و حاکمیت فرهنگ و ادب ایرانی به وجود آمد و اگر ایرانیان گردن به اطاعت از دین اسلام نمی‌گذاشتند، ادب عباسی به این پایه از رشد و اعتلاء نمی‌رسید» (سبزیان‌پور، ۱۳۹۴: ۱). بر این اساس، هرچند نویسنده تلاش نموده تا با بیان دستاوردهای فرهنگی و تمدنی ایران پیش از اسلام و تأثیر این دستاوردها بر شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی و اندیشه عربی سیر تدوین اثر را در راستای همین مبنا و پیش‌فرض قرار دهد؛ اما نکته قابل توجه و مهم آن است که پرسش‌هایی را که نویسنده در مقدمه کتاب به عنوان پرسش‌های اصلی مطرح نموده و هدف پژوهش را پاسخ به آن‌ها می‌داند در جریان و روند تحقیق مغفول واقع شده و چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند. به عنوان نمونه، پرسش‌هایی نظیر رابطه سکوت ایرانیان با شکوفایی ادبیات عرب چیست؟ و چرا آگاهی مردم

ایران از فرهنگ قبل از اسلام در این سرزمین اندک و ناچیز است؟ در فرایند پژوهش، پاسخی نمی‌یابند و همچنان مبهم و بدون جواب باقی می‌مانند.

از نظر میزان سازواری محتوا با مبانی و اصول دینی و اسلامی و همچنین رویکرد اثر نسبت به فرهنگ و ارزش‌های اسلامی باید گفت از آنجا که هدف نویسنده، شرح و بررسی و بیان سهم سنت‌های فرهنگی و تمدنی ایران باستان در ترکیب تمدن اسلامی و فرهنگ عربی است، می‌توان گفت که محتوای اثر تا حد زیادی مرتبط با فرهنگ و مبانی اسلامی است؛ به عبارت دیگر از آنجا که سهم عنصر ایرانی در شکل‌گیری تمدن اسلامی متنوع و حوزه‌های مختلفی از جمله: اندیشه‌های دینی، نظر و عمل سیاسی، الگوهای اداری، ادبیات، علوم و آداب و اخلاق را دربر می‌گیرد (ر.ک: یارشاطر و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۰) توجه به نقش ایرانیان در توسعه علوم اسلامی به عنوان نمونه‌ای از سازواری کتاب با مبانی و اصول دینی به خوبی دیده می‌شود. ضمن آنکه این اثر می‌تواند در توجه و علاقه‌مندی خوانندگان به حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی مؤثر واقع شود.

یکی دیگر از نکات مهم و قابل توجه در مورد کتاب، میزان انطباق محتوای اثر با عنوان و فهرست آن است که در این مورد باید گفت: در بخش اول، یعنی میزان انطباق محتوای اثر با عنوان، این انطباق چندان به چشم نمی‌آید و شاید بتوان مهم‌ترین نقطه ضعف اثر را همین دانست. به عبارت دیگر، با مطالعه عنوان کتاب، خواننده انتظار دارد تا تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانیان باستان را در تاریخ ادبیات عصر عباسی از جمله در نظم، نثر ادبی، نثر دیوانی، رساله‌های اخوانی، قصه و حکایت مشاهده نماید. یا به عبارت بهتر تجلی فرهنگ و تمدن ایرانی را در حوزه ادبیات عصر عباسی به نظاره بنشیند؛ اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتد و در بیشتر فصول دیده می‌شود، چندان ارتباطی با عنوان اثر ندارد. به عنوان مثال، بخشی از مطالب مربوط به فصول اول، دوم و سوم همچون: سیاست بنی‌عباس برای دستیابی به قدرت، نزاع بنی‌عباس و علوی‌ها در جانشینی پیامبر (ص) و قیام‌های خونین ایرانیان چندان انطباقی با موضوع کتاب ندارد؛ اما از نظر میزان انطباق محتوای اثر با فهرست آن باید گفت که این مسأله به خوبی رعایت شده و موردی از عدم انطباق دیده نمی‌شود.

در ارتباط با میزان تناسب و جامعیت محتوا و موضوع این اثر با دروس تعریف شده در سرفصل‌های وزارت علوم و با توجه به اهداف دروس مورد نظر در مقاطع مختلف تحصیلی، باید گفت این اثر

می‌تواند به عنوان یک منبع فرعی و مکمل در برخی از دروس رشته‌های تاریخ و زبان و ادبیات عرب در مقاطع کارشناسی و یا کارشناسی ارشد مورد استفاده قرار گیرد.

در نهایت در مورد مؤلفه‌های جامعیت صوری کتاب مانند پیشگفتار، مقدمه، فهرست، جمع‌بندی نهایی، نتیجه‌گیری، تمرین و آزمون، جدول، تصویر و نمودار و نقشه و... باید گفت؛ مقدمه کتاب به خوبی و بر اساس معیارها و رسالت اصلی مقدمه که پاسخ‌گویی به چرایی مطالعه انجام شده و انگیزه پژوهشگر از انجام آن می‌باشد تدوین شده است. فهرست مطالب اگرچه به خوبی تنظیم گردیده اما در برخی موارد تکرار مطالب و هم‌پوشانی دیده می‌شود که این مسأله هم ناشی از اشکال محتوایی اثر و عدم نظم و انسجام آن است. از نظر کیفیت، میزان کاربرد و معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی در فصول مختلف این اثر با توجه به روان و رسا بودن نزد مخاطب تخصصی آن باید گفت: اثر، حاوی مفاهیم و اصطلاحاتی است که برای مخاطب تخصصی آن بیگانه و دور از ذهن نیست.

۲-۴. نکات کلی ضعف اثر به لحاظ شکلی و محتوایی

در بررسی شکلی و محتوایی کتاب علاوه بر نکاتی که ذکر گردید، برخی اغلاط و کاستی‌های قابل تأمل وجود دارد که به شرح ذیل بیان می‌گردد:

- در برخی موارد تکرار مطالب و هم‌پوشانی در فهرست مطالب و در متن دیده می‌شود.
- انسجام و ارتباط میان فصول، نیاز به بازنگری دارد.
- عناوین فصول، ساختار و شاکله اصلی پژوهش با عنوان اصلی کتاب سازگاری چندانی ندارد.
- بازنگری این ساختار بر اساس عنوان و متغیرهای آن لازم و ضروری است.
- کتاب، فاقد جمع‌بندی فصلی و ارتباطات میان فصلی است.
- کتاب، فاقد جمع‌بندی نهایی و نتیجه‌گیری به عنوان بخشی از ساختار اصلی تحقیق است و تحقیق بدون نتیجه‌گیری لازم، ابتر به نظر می‌رسد.
- بخش عمده کتاب، نقل‌قول‌هایی به زبان عربی است که تناسب چندانی با زبان اصلی کتاب که زبان فارسی است، ندارد. تداوم این شیوه در بخش اعظمی از صفحات کتاب، این اثر را بیشتر به یک اثر نقلی نزدیک نموده است.
- مؤلف در کل اثر، شیوه نقلی را اتخاذ نموده و از هرگونه تحلیل درباره اسناد و روایات و نقل‌ها پرهیز نموده است.

- مؤلف در نقد و داوری روایات و به ویژه در حوزه تعیین و بررسی صحت و سقم روایات یا مقایسه و نقد آن‌ها کوششی انجام نداده است.
- بایستی گفت که به واسطه اتخاذ شیوه نقلی، نگارنده به عنوان مؤلف حضور جدی در متن کتاب ندارد لذا مطالب متن کتاب در بسیاری از موارد نقل آثار مورخان و ادبایی نظیر «عمر فروخ، شوقی ضیف، عاکوب، محمدی ملایری، امین، طه حسین و... است» (ر.ک: ۷-۲۰، ۲۳-۳۴، ۳۶-۴۸ چنانکه مشاهده می‌شود بخش اعظم مطالب نقلی است و سایر بخش‌های کتاب نیز با همین رویکرد نگاه شده است).
- سیر مطالب و محتوای کتاب در راستای پاسخ به پرسش‌های تحقیق تنظیم نگردیده است.
- در بررسی مسأله پذیرش دین اسلام در ایران، اجبار یا استقبال (ص ۸)، مطلبی دال بر رغبت یا عدم رغبت ایرانیان به پذیرش آیین جدید ذکر نگردیده و بیان واقعه ملاقات جعفر بن ابی طالب با نجاشی و ذکر سخنان وی اگرچه در تبیین ماهیت دین اسلام مهم است اما ارتباطی با موضوع بحث ندارد.
- در مبحث انگیزه حمله به ایران (ص ۱۱) صرفاً به بیان اهداف خلیفه دوم از حمله به ایران و نحوه مواجهه با سرزمین‌های مفتوحه بسنده شده و به عوامل دیگر اشاره‌ای نشده است.
- دلایل سقوط بنی‌امیه می‌توانست به صورت منسجم‌تر در یک فصل ارائه گردد. با وجود اختصاص فصل اول به این دلایل، مجدداً در آغاز فصل دوم به نقش موالی و ایرانیان در سقوط بنی‌امیه اشاره شده است.
- برخی عناوین، مانند نقش ایرانیان در تشکیل حکومت عباسی در چند جا تکرار شده است.
- برخی عناوین فصل دوم، مانند اسراف بنی‌عباس و فقر مردم، قیام‌های خونین ایرانیان و نزاع ایرانیان و اعراب در قالب اختلاف امین و مأمون (صص ۳۳ و ۳۴) ارتباطی با مسأله تحقیق ندارد.
- زیاد بن ابیه که به اشتباه به عنوان اولین خلیفه مسلمان از او یاد شده (ص ۳۸) یکی از والیان اموی است که در زمان معاویه، مدتی عهده‌دار حکومت بصره و کوفه بود.
- در برخی موارد تعارض‌هایی در مطالب ذکر شده دیده می‌شود. در حالی که در صفحه ۱۴ به مسأله کتاب‌سوزی اعراب در ایران اشاره شده و توجیه آن نیز ذکر می‌گردد. در صفحه ۴۳ به نقض مطلب پیشین پرداخته می‌شود.

- حجاج بن یوسف که از وی به عنوان خلیفه اموی یاد شده است (ص ۷۰) از والیان عبدالملک بن مروان خلیفه اموی محسوب می‌شود.
- عنوان بازتاب شخصیت عرب در منابع عربی (ص ۱۰۲) ارتباطی با مسأله تحقیق نداشته و بیشتر به بیان روحیات عرب جاهلی می‌پردازد.
- عنوان حاکمیت زبان عربی در ایران (ص ۱۲۴) کاملاً در تضاد با مسأله پژوهش بوده و بیشتر به تأثیر زبان و ادبیات عرب بر فرهنگ ایرانی می‌پردازد.
- با وجود آنکه عنوان فصل پنجم، جلوه‌های فرهنگ ایرانی در فرهنگ عباسی است، طرح مباحثی چون مضامین ایرانی در قرآن و نهج البلاغه (ص ۱۶۴) چندان با عنوان فصل هماهنگی ندارد.
- از هرمزان به عنوان یکی از دهقانان یاد شده است، در حالی که هرمزان از اشراف و در شمار یکی از خاندان‌های ممتاز ایرانی بوده، نه از دهقانان (ص ۷۱، سطر ۳).
- در ذکر قیام‌های خون‌خواهی ابومسلم از قیامی به نام استاتیس یاد شده که نگارش درست آن استادسیس یا استاذ سیس است (ص ۳۴ سطر ۱۱)

۲-۵. نقدی بر رویکرد روش‌شناسی اثر

بررسی «تاریخ ادبیات عصر عباسیان آن هم در پرتو فرهنگ و تمدن ایرانیان باستان» عنوانی که قرار است نسبت میان دو متغیر تاریخ ادبیات عصر عباسیان و فرهنگ و تمدن ایران باستان را روشن نماید. بدون تردید، برای بررسی و سنجش نسبت این دو متغیر مذکور و تبیین اثرگذاری فرهنگ و تمدن ایرانی بر ادب عصر عباسیان، بدون اتخاذ روش‌شناسی و رویکرد پژوهشی مشخص، راه به جایی نخواهد برد.

یکی از وجوه‌های کاستی‌های برجسته اثر مذکور، فقدان اتخاذ روش و راهبرد مشخص پژوهشی بر اساس عنوان مورد پژوهش است. این نکته مهم، ضعف برجسته اثر را در عدم اتخاذ روش مناسب در فرایند پژوهش نشان می‌دهد. البته، نویسنده خود در آغاز پژوهش با اذعان به این مسأله تلاش نموده خیال خویش و مخاطبان را در این زمینه راحت سازد و در این باب چنین نگاشته است:

«از آنجا که به سبب وجود دو جریان قدرتمند شعوبی، بسیاری از مباحث این کتاب مورد اختلاف است، تشخیص حق و باطل و سره از ناسره در آن‌ها بسیار دشوار است و تأمل و تعمق فراوان می‌طلبد؛

به همین سبب در بسیاری از مباحث کتاب از اظهار نظر خودداری کرده به نقل سخنان دیگران اکتفا کرده راه را برای نقد و بررسی باز گذاشته‌ایم به این امید که این سرنخ‌ها در پژوهش‌های دیگری به رشته‌های محکم منتهی گردد. اختلاف سلیقه و دیدگاه‌های مثبت و منفی نسبت به جریان‌های تاریخی و فرهنگی امری طبیعی است و از جمله حقوق فردی و اجتماعی انسان‌هاست اما آنچه شایان ذکر است اینکه در مباحث علمی و فضای پژوهشی جز معیارهای منطقی و عقلانی چیزی نباید حاکم شود. به همین سبب، مؤلف این اثر، با قدم نهادن در جاده احتیاط و احتراز از گرافه، امید فراوان دارد که تازیانه خشن انتقاد و سرزنش، جای خود را به عیار نقد گران‌قدر و سنجۀ گران‌سنگ انصاف و حقیقت‌جویی دهد.» (ص ۴)

همان‌طور که از این سخنان برمی‌آید، مؤلف در صدد بررسی و پژوهش منتقدانه و تحلیلی برای سنجش و نقد این نکته که فرهنگ و تمدن ایرانیان باستان چگونه و چرا بر ادبیات عصر عباسی تأثیر نهاده است، نیست، بلکه به واسطه سختی کار و صعوبت راه و اختلاف آراء صرفاً به بیان و نقل آرا و دیدگاه‌های دیگران بسنده نموده است و تلاش ایشان صرفاً بنا به گفته خود مؤلف بر این مدار قرار گرفته که سرنخ‌هایی از این اختلاف دیدگاه‌ها و تأثیرگذاری‌ها را برای مخاطبان آشکار سازد. طبیعتاً چنین رویکردی که فاقد معیارهای تحلیلی و سنجش انتقادی است، نمی‌تواند صحت و سقم این تأثیرگذاری و میزان و عناصر و مؤلفه‌های اثرگذار در این حوزه را مورد سنجش و ارزیابی علمی قرار دهد. مؤلف در سراسر کتاب، این رویکرد نقلی را دنبال نموده و به نحوی تلاش نموده با اتکا به نظرات دیگران و گزینش و چینش آن‌ها، دیدگاه مورد نظر خویش که حاکی از این اثرگذاری است را نشان دهد. نگارنده در پایان مطالب مذکور، بر اتخاذ معیارهای عقلی و منطقی تأکید کرده است و امیدوار است که نقد اثر خویش را بر همین معیارها به نظاره بنشیند. در حالی که با اتخاذ روش نقلی و احتیاط بسیار، از بیان تحلیلی - نقدی، پرهیز نموده است و روشی روایی و نقلی را دنبال نموده است؛ از این لحاظ، روش‌شناسی‌ای که اتخاذ نموده، روش نقلی و فاقد معیارهای سنجش تحلیلی و انتقادی است. قطعاً اتخاذ رویکرد نقلی، ما را در برابر روایت‌ها بی‌تفاوت و خنثی می‌سازد و اجازه بررسی صحت و سقم روایت و دیدگاه‌های رایج را نمی‌دهد و مدعا در برابر معیارهای منطقی و عقلانی به نقد کشیده نمی‌شود و به نادرستی یا درستی، علل و عوامل، چیستی و ماهیت و موجبات حوادث و مؤلفه‌های

شکل‌گیری تحولات راه نمی‌یابد. به هر حال، مؤلف با آگاهی به این نقیصه، این روش را ترجیح داده و اثر را از شکل یک عنوان پژوهشی، بیشتر به گردآوری نزدیک نموده و از تأمل و تعمق فراوان اجتناب نموده است (همان) اگر مؤلف از این رویکرد روش‌شناسی نقلی فاصله می‌گرفت و با دیدگاه تحلیلی و نقدی به مصالح و مواد تاریخی فراهم آمده می‌نگریست قطعاً نتایج متفاوتی به دست می‌داد؛ مثلاً، مؤلف از نقد روایات گزافه‌گویانه‌ای نظیر نابودی همه کتب فارسی به دست طاهر ذوالیمینین (ص ۱۲۷) و یا نقد ادعای اعتقاد به فره ایزدی به معنای اختصاص حاکمیت به یک نژاد خاص و برتر، به عنوان نقطه مشترک فکری ایرانیان و شیعیان خودداری نموده (ص ۲۹) در حالی که این گونه روایات و نظرات نیازمند توضیح بیشتر است در غیر این صورت می‌تواند منشأ شبهه در ذهن خواننده گردد. این مسأله نیز ناشی از اتخاذ رویکرد نقلی و روایی در روش مؤلف اثر است؛ رویکردی که در قبال داده‌ها و مواد مورد استفاده در ساختار تحقیق، نقادانه و تحلیلی نیست بلکه خنثی و بی‌تفاوت است و صرفاً به بیان و ذکر دیدگاه‌های موافق و مخالف کفایت کرده و از اظهار نظر و رویارویی چالشی با آن‌ها پرهیز نموده است. امید است که اگر مؤلف قصد بازنگری این مجموعه را دارد به این جنبه روش‌شناسی توجه و این نقیصه را برطرف نماید. قطعاً با تغییر این رویکرد نتایج جدیدتر و مناسب‌تری در فرآیند تحقیق حاصل می‌شود.

۲-۶. بررسی نکات قوت شکلی و محتوایی اثر

هر اثر علمی علاوه بر کاستی‌های خاص خویش، نکات قوت و اثربخشی دارد که شایسته است در فرایند نقد مورد توجه جدی واقع شود؛ تا نقد، صرفاً نقدی از منظر سنجش کاستی‌ها به شمار نیاید؛ بلکه عین سخط و عین رضا را درهم آمیزد و با انصاف، داوری صورت بگیرد. بنابراین، ناقد می‌بایستی با معیاری منصفانه نکات قوت اثر را بیان کند و زمینه تقویت رویکرد علمی را بیان نماید و تلاش پدیدآورنده و نتایج زحمات ایشان را نادیده نگیرد. بر این اساس با توجه به ذکر نکات ضعف و کاستی‌های اثر، نکات قوت این اثر نیز به شکل زیر بیان می‌شود:

- در بخش نمونه‌خوانی و اغلاط چاپی؛ دقت بسیاری به عمل آمده و به ندرت مواردی از اغلاط چاپی دیده می‌شود که این خود یکی از نقاط قوت کتاب است.
- منابع و شیوه استناد به آن‌ها با رعایت امانت‌داری علمی صورت گرفته است.
- یادداشت‌ها و تعلیقات مناسبی تهیه و تنظیم شده است.
- واژه‌نامه و اصطلاح‌نامه ارزشمند برای کتاب تهیه و تنظیم شده است.

- نکته بسیار ارزشمند اثر، این است که در بررسی کتاب، به عناوین و موضوعات متعددی اشاره شده که می‌تواند موضوع پژوهش‌های مستقلی باشد و از این لحاظ، اثر، راهنمای موضوعی مناسبی برای دانشجویان و پژوهشگرانی است که بخواهند این گونه موضوعات و مباحث در حوزه فرهنگ و تمدن ایران باستان و آثار آن در تمدن اسلامی را مورد بررسی قرار دهند.
- در حروف چینی و ویرایش دقت نظر خوبی به عمل آمده است.
- نویسنده در مراجعه به منابع لازم، هم از حیث تنوع و هم از حیث اهمیت و اعتبار، موفق بوده است.
- در ارتباط با استفاده محقق از پژوهش‌های جدید نیز باید گفت: به نظر می‌رسد تسلط و شناخت نویسنده از پژوهش‌های جدید باعث گردیده تا ضمن بهره‌گیری از این منابع، مجموعه ارزشمندی از تحقیقات جدید در این اثر به خوانندگان معرفی گردد و در عین حال، مطالب و نکات اساسی مناسبی که در آن‌ها وجود دارد نقل شود که این مسأله، یکی دیگر از نقاط قوت کتاب به حساب می‌آید و مخاطبان را با نقطه نظرات و دیدگاه‌های مؤلفان این گونه آثار، آشنا می‌سازد.
- یکی دیگر از نکات مورد توجه که می‌توان آن را از وجوه برجسته و نکات قوت اثر مذکور قلمداد کرد این است که در اثر مذکور مؤلف به مجموعه مقالات متعددی استناد نموده است که نویسنده در طول سالیان گذشته در این زمینه علمی تألیف نموده است؛ اما متأسفانه علی‌رغم اینکه مضامین و دیدگاه‌های نوینی در این مقالات مطرح شده و برخی از این مقالات در شمار مقالات پر استناد بوده‌اند لیکن آثار و نتایج آن مقالات در این کتاب به خوبی انعکاسی نداشته هرچند نگارنده به حدود چهل مقاله و اثر خود در این زمینه اشاره کرده است.

۳. نتیجه

با مطالعه کتاب تاریخ ادبیات عصر عباسی در پرتو فرهنگ و تمدن ایرانیان باستان، می‌توان دریافت آنچه نویسنده محترم در پی بیان آن بوده این است که ایرانیان پس از آشنایی با اسلام و تطبیق خود با فرهنگ اسلامی، بلافاصله حرکت تمدنی خود را از سر گرفتند و راه گذشته خود را ادامه دادند. بازگشت ثبات سیاسی به ایران بعد از فتوحات و آشنایی ایرانیان با تعالیم اسلام و خو گرفتن آن‌ها به زبان جدید، حدود یک قرن و نیم به درازا انجامید، ولی پس از گذار از این دوران، ایرانیان بلافاصله قابلیت‌های تمدنی خود را به کار گرفتند و این بار پس از ورود به ساحت نورانی توحید و در مسیری جدید و الهی، بار دیگر به خلق تمدن پرداختند. این مسأله با قدرت‌گیری خلفای بنی‌عباس به اوج خود رسید. در عصر عباسی، فضای تمدنی مناسب باعث گردید تا

شرایط برای حضور گسترده و مؤثر ایرانیان در عرصه‌های مختلف فرهنگی و تمدنی آماده گردد. نتیجه این امر دستاوردهای عظیم، متنوع، غنی و گسترده در حوزه‌های علمی، ادبی، هنری، اداری و سیاسی بود. بدون تردید، یکی از ویژگی‌های کتاب آن است که می‌تواند زوایای فکری دانشجویان و خوانندگان را به پیشینه درخشان علمی و تمدنی ایران آشنا ساخته و نحوه انتقال دستاوردهای آن به تمدن اسلامی را روشن نماید. مطالعه کتاب، نشان می‌دهد که ایرانیان تجربه تمدن‌سازی غنی‌ای را پشت سر گذاشته‌اند؛ بنابراین، یکی از شروط لازم در احیاء، تولیدکنندگی و بازیگری در عرصه تمدن‌سازی جهان امروز، وقوف به تاریخ گذشته است؛ زیرا هیچ اقدامی بدون پشتوانه گذشته، ریشه تاریخی و حمایت فرهنگی استواری نخواهد داشت. به همین دلیل است که گفته می‌شود، گذشته چراغ راه آینده است. از این رو، ضمن تأکید مجدد بر اهمیت موضوع کتاب و احترام به تلاش‌های نویسنده، ضعف‌ها و کاستی‌هایی در اثر راه یافته که به نظر می‌رسد به منظور تحلیل و تبیین عمیق‌تر، جزئی‌تر و دقیق‌تر موضوع، نکات بیان شده در بازنگری فرایند تحقیق مورد توجه ناشر و مؤلف قرار گیرد، تقویت رویکرد تحلیلی و روش‌شناسی اثر با فاصله گرفتن از رویکرد نقلی و اتخاذ نگرش انتقادی و تحلیلی در بررسی مباحث و کاهش رویکرد نقلی، هماهنگی بیشتر با سرفصل‌های مصوب وزارت علوم در رشته‌های تاریخ و ادبیات عرب به منظور استفاده بهتر دانشجویان و همچنین انسجام بهتر و بیشتر مطالب، بازنگری در ایجاد سازواری میان فصول و تنظیم ساختار مطلوب‌تر برای پژوهش، ایجاد هماهنگی و ارتباط میان بخش‌های مختلف اثر، تنظیم نتیجه‌گیری لازم به عنوان یک بخش اساسی در هر تحقیق، تنظیم نام‌نامه و نمایه اعلام و اماکن برای استفاده تحقیقاتی مخاطبان، برطرف نمودن اغلاط و خطاهای تاریخی و رفع اشکالات چاپی مطرح شده و دقت نظر لازم در اعمال این پیشنهادها در تجدید چاپ‌های بعدی، امید است که با توجه به این نکات، شاهد تجدید نظر مطلوب در این اثر باشیم.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. امین، احمد (۲۰۰۵)؛ *ضحی الاسلام، الطبعة العاشرة*، بیروت: دار الکتب العربي.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵)؛ *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
۳. جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۶)؛ *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، چاپ اول، قم: دفتر نشر معارف.
۴. الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (۱۹۹۸)؛ *البيان والتبيين*، بیروت: دار الکتب العلمية.
۵. سبزیان‌پور، وحید (۱۳۹۴)؛ *تاریخ ادبیات عصر عباسی در پرتو فرهنگ و تمدن ایرانیان باستان*، چاپ اول، تهران: یاردانش.
۶. کریم، فون (بی‌تا)؛ *الحضارة الاسلامية*، بیروت: دار الفکر.

۷. کریمی، جان الله و احمد رضانی (۱۳۹۳)؛ نقدنامه کتب و متون زبان‌شناسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۸. محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۴)؛ فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران: توس.

۹. یارشاطر، احسان و دیگران (۱۳۸۱)؛ حضور ایران در جهان اسلام، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

ب: مجلات

۱۰. بختیاری، شهلا (۱۳۹۴)؛ «بررسی و نقد کتاب تمدن اسلامی در عصر عباسیان»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۳۵، صص ۴۴-۶۵.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)
كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازی کرمانشاه

السنة السادسة، العدد ٢١، ربيع ١٣٩٥ هـ.ش / ١٤٣٧ هـ.ق / ٢٠١٦ م، صص ١٥-٣٢

دراسة و نقد كتاب تاريخ ادبيات عصر عباسي در پرتو فرهنگ و تمدن ايرانيان باستان لوحيد سبزيان بور^١

سجاد دادفر^٢

أستاذ مساعد في قسم التاريخ، جامعة رازی کرمانشاه، إيران

روح الله بهرامی^٣

أستاذ مشارك في قسم التاريخ، جامعة رازی کرمانشاه، إيران

الملخص

سيطرة الفرس واستيلاءهم على رقعة كبيرة من العالم قديما وفرت هدوء واستقرارا مكنًا الايرانيين من التوسع من ثقافتهم والعلاقات الانسانية فيما بينهم. لقد تأثر العرب بالحضارة الفارسية إثر الهيمنة الدينية والسياسية الإيرانية الواسعة على أجزاء كبيرة من العالم خاصة على بلاد الحيرة واليمن. عقب انتشار الإسلام وفتح إيران على أيدي العرب أثرت الثقافة والآداب الإيرانية ومعالم الحضارة الفارسية البارزة أثرت بشتى الطرق وفي مختلف المجالات على اللغة العربية وثقافتها. مما أدى إلى تقدم العرب ورفيتهم على صعيد السياسة والحكومة والعلوم والآداب. يهدف هذا المقال دراسة كتاب تاريخ ادبيات عصر عباسي در پرتو فرهنگ و تمدن ايرانيان باستان لوحيد سبزيان بور شكلا ودلالة. من أبرز ما توصلنا إليه عبر هذا البحث أنّ المؤلف المحترم سعى جاهدا لمعالجة الموضوع اعتماداً على المصادر القديمة والجديدة. ولقد حاولنا في مقالنا هذا نقد الأثر في الجانب الشكلي والمضموني والمنهجي وتسلط الضوء على نقاط القوة والضعف في الكتاب انطلاقاً من مهمة النقد والتأقّد.

الكلمات الدلّيلية: إيران، العرب، الآداب، الحضارة، الحضارة العباسية.